

عوامل اجتماعی مؤثر بر روابط دموکراتیک در خانواده

(مورد مطالعه: زنان متأهل شهر اندیمشک)

اسحق ارجمند سیاه پوش^{۹۵}، محمد علی محمدی قره قانی^{۹۶}،

فهیمه نظری^{۹۷}

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر روابط دموکراتیک در خانواده در بین زنان متأهل شهر اندیمشک است. روش پژوهش، پیمایشی و واحد تحلیل فرد پاسخگو و سطح تحلیل، خرد است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است و حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۳۷۵ نفر می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفت. نتایج نشان داد که میزان روابط دموکراتیک در خانواده در پاسخگویان در حد نسبتاً پایینی است و میزان محسوسی از نابرابری نیز وجود دارد. بین متغیرهای میزان دینداری، میزان تحصیلات و جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. تحلیل رگرسیونی نشان

⁹⁵ . استادیار گروه روانشناسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی.

e.arjmand@yahoo.com

⁹⁶ .جامعه‌شناس و عضو هیات علمی مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی.

دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی (نویسنده مسئول)

⁹⁷ . دکتری جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه، مدیر گروه جامعه‌شناسی

Fnazari12@yahoo.com خانواده ایران.

می‌دهد که ۵۸/۱ درصد از تغییرات میزان روابط دموکراتیک به متغیرهای مستقل مربوط می‌شود و متغیرهای میزان دینداری و میزان تحصیلات زن تأثیر بیشتری در میزان روابط دموکراتیک دارند. متغیر میزان دینداری بیشترین و متغیر کلیشه‌های جنسیتی کمترین اثر را بر میزان روابط دموکراتیک در خانواده داشته است. هرچه میزان دینداری و جامعه‌پذیری جنسیتی بیشتر باشد، باعث افزایش روابط دموکراتیک و برابری بیشتر قدرت تصمیم‌گیری در درون خانواده در ابعاد خانوادگی و اجتماعی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: روابط دموکراتیک، دینداری، کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، میزان تحصیلات، اندیمشک.

مقدمه و بیان مسئله

خانواده نهادی است که از یک سو با جامعه بزرگتر در تعامل است و از سوی دیگر مستقیماً با فرد در ارتباط است. اهمیت این نهاد به حدی است که برخی از صاحب نظران آن را از ارکان اساسی جامعه به حساب می‌آورند و تحقق جامعه سالم را در گرو دستیابی به خانواده سالم می‌پندارند (مهرابی‌زاده هنرمند و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۶). ازدواج و تشکیل خانواده زن و مرد را وارد یک رابطه نابرابر می‌کند. این نابرابری در ذات زن و مرد نیست بلکه موقعیت‌ها و فرهنگ‌های غلط آن را ایجاد می‌کند و حمایت‌های قانونی از آن باعث استحکام نابرابری‌ها می‌شود. در واقع، در این نهاد کوچک اجتماعی، مرد جایگاهی فرادست دارد و قدرت تصمیم‌گیری به وی واگذار شده است. در مقابل، زن موقعیتی فرودست و فرمانبردار دارد. در اکثر جوامع معاصر، مردسالاری بر روابط میان زنان و مردان در غالب خانواده هسته‌ای تسلط دارد و این مقام‌نازل زن در خانواده موجب می‌شود که موقعیت فرمانبردارانه زن در جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی نیز نهادینه شود.

یکی از مسائل اساسی در خانواده، توزیع ساختار قدرت است. در طول تاریخ، قدرت در خانواده گاه به مرد و گاهی به زن تفویض شده و پدرسری و مادرسری شکل گرفته است. در گذر زمان، پدر یا مادر نقش‌های متنوعی یافتند و به تبع آن، قدرتی عظیم را از آن خویش ساختند. اما تفاوت در این بوده که خانواده مادرسر شیوع کمتری داشته است (ساروخانی، ۱۳۸۴). خانواده، قانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی‌شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد. چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر، با کم و کیف

خوشبختی زوجها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد، در ۴۰ درصد از خانواده‌های تحت مشاوره، که خانواده‌های «مرزی» نامیده می‌شوند، مبارزه قدرت وجود دارد (سعیدیان، ۱۳۸۲: ۲). از این رو، استخراج ساختار قدرت کارآمد در خانواده و آموزش صحیح آن، نقش اساسی در استحکام و بالندگی خانواده خواهد داشت.

خانواده دموکراتیک زمانی شکل می‌گیرد که ساختار آن بطور نسبی اختیاری باشد. خانواده اختیاری بر خلاف خانواده اجباری بر پایه تمایل آزادانه شکل می‌گیرد و عوامل دیگر به جز تمایل و علاقه فردی، نقشی فرعی در تشکیل و دوام آن می‌یابند. هنگامی که ساختار تشکیل یک خانواده آزادانه باشد، شکل‌گیری و رشد روابط دموکراتیک در آن امکان‌پذیر می‌یابد. مناسبات و ارزشهای دموکراتیک قبل از هر چیز به معنای به رسمیت شناختن تنوع آرا، حق مخالفت و دگراندیشی، آزادی بیان و استقلال عمل، مجاز بودن شک و پرسش و انتقاد درباره حقایق جاری و حتی مقدسات و تابوها، به رسمیت شناختن حریم شخصی، حرمت افراد و ارزشهای فردی، امکان رشد آزاد و حقوق برابر افراد برای اعمال نظر و مشارکت در امور اجتماعی و بالاخره مداراجوئی و مسالمت‌جوئی در حل مشکلات و اختلافات است. منظور از «ساختار قدرت در خانواده»، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است (یزدی و حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷). به‌طور کلی، می‌توان ساختار قدرت در خانواده را به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم کرد. تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک به مشارکت و حضور فعال اعضا در فرایند اخذ تصمیم اشاره دارد. تصمیم‌گیری‌های اقتدارگرایانه، به حاکمیت و محوریت یک نفر به‌عنوان رئیس یا ارشد در اخذ تصمیمات دلالت می‌کند (ظهیری و فتحی، ۱۳۸۹). از این رو،

برخی محققان، ساختار تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کرده‌اند: خانواده‌هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد؛ خانواده‌هایی که در آنها مادر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد؛ خانواده‌هایی که در آنها پدر و مادر به‌طور یکسان دارای قدرت تصمیم‌گیری هستند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳).

نابرابری جنسیتی واقعی اجتماعی در هر برهه‌ای از تاریخ بشری بوده، هرگونه رفتار، زبان، سیاست و یا سایر کنش‌هایی که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه شده اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد معنای نابرابری جنسیتی می‌باشد. جامعه‌شناسان معتقدند، اگر تقسیم کار در سطح کلان یک جامعه جنسیت یافته و کارها بر اساس جنس افراد تعریف و توزیع شوند، مردان منابعی بیش از زنان کسب می‌کنند. آنان معتقدند که نظام تقسیم کار سنتی مبنی بر اختصاص فعالیت‌های خانگی به زنان و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیرون از خانه به مردان در خدمت تثبیت قدرت و تسلط مردان بر زنان بوده است (نبوی و احمدی، ۱۳۸۷). در این راستا مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی تبیین روابط دموکراتیک در خانواده به عنوان یکی از نمودهای نابرابری و از جهت مقابل برابری جنسیتی است و در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که وضعیت روابط دموکراتیک در خانواده به چه ترتیبی است؟ چه عواملی با روابط دموکراتیک در خانواده در ارتباط‌اند؟ و کدام یک از متغیرها ارتباط قوی‌تر و بیشتری با روابط دموکراتیک در خانواده در بین زنان متأهل شهر اندیمشک دارند؟

پیشینه پژوهش:

زالی‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر مدارای اجتماعی پرداختند. در این پژوهش آزمون فرضیه نشان

داد از بین متغیرها تنها دو متغیر دینداری خانواده و سبک تربیتی اقتدارگرایانه با مدارای اجتماعی رابطه معنادار داشتند و دیگر متغیرها یعنی سبک تربیتی دموکراتیک و سهل‌گیرانه و شبکه روابط اجتماعی خانواده با مدارای اجتماعی رابطه معنادار نداشتند. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان داد متغیرهای مستقل پژوهش به میزان $۰/۳۸/۵$ ، تغییرات متغیر مدارای اجتماعی را پیش‌بینی می‌کنند. زارعی توپخانه و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن پرداختند. نتایج نشان داد که بین ساختار قدرت در خانواده و کارآمدی آن، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین از بین ساختارهای چهارگانه (زن‌سالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر و مردسالار)، ساختار زن‌سالار دارای کمترین کارآمدی است. ساختار دموکراتیک مرد مقتدر، بیشترین کارآمدی را به دنبال دارد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که ساختار قدرت در خانواده، ۹/۱ درصد از واریانس عملکرد خانواده را تبیین می‌کند. موحد و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی زنان متاهل شهر شیراز) نشان دادند که ساختار قدرت سه بُعد دارد: میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری، ساخت روابط قدرت و شیوه اعمال قدرت. واکاوی داده‌ها نشانگر آن است که ارتباط بین دو متغیر مستقل سن زن، زمان ازدواج و محل اقامت آنان بر ساختار قدرت و ابعاد آن معنادار نیست. همچنین مدت ازدواج زنان بر حوزه‌های تصمیم‌گیری و شیوه اعمال قدرت تأثیرگذار است. بین دو متغیر مستقل فاصله سنی و تحصیلات دانشگاهی و بعد میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری ارتباط معنی‌داری وجود دارد و همچنین بین شیوه اعمال قدرت در خانواده و وضعیت اشتغال زن ارتباطی معنادار

وجود دارد. حسینیان و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی مقایسه‌ای عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل متأهل در شهرستان بوکان پرداختند. نتایج نشان داد که: ۱- ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل متأهل متفاوت است. ۲- متغیرهای مستقل تحصیلات زن، درآمد زن و مالکیت شخصی زوجین از لحاظ آماری بر ساختار قدرت خانواده تأثیر دارد. ۳- متغیرهای مستقل درآمد شوهر، تحصیلات شوهر، فاصله سنی زوجین، مدت زمان ازدواج زوجین بر ساختار قدرت در خانواده از لحاظ آماری معنادار نیست. دیانا کوئستر^{۹۸} (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «جنسیت و قدرت» به این نتایج اشاره می‌کند که بررسی قدرت در خانواده بسیار حائز اهمیت است. چون با بررسی این موضوع به برابری یا نابرابری جنسیتی رهنمون می‌شویم. البته قدرت هم به صورت آشکار و هم به صورت پنهان اعمال می‌شود که هر دو نوع دارای اهمیت می‌باشند. ساختار قدرت را عوامل متعددی متأثر می‌سازد از جمله تحصیلات، مرکز ملی انسانی آمریکا (۲۰۱۰) در پژوهشی تحت عنوان «تصمیمات گروهی در خانواده» به این نتایج می‌رسد که مشارکت زنان در تصمیمات خانگی امری ضروریست و در غیر این صورت تعداد زیادی از افراد جامعه گوشه‌گیر و منزوی می‌شوند. پس رهبران جامعه باید سیاست‌ها و شیوه‌هایی را برای مشارکت زنان اتخاذ کنند و فرهنگ ضد زن را تغییر دهند، همچنین امکاناتی در اختیار زنان قرار گیرد تا سطح تحصیلات و اشتغال خود را افزایش دهند زیرا همه این عوامل بر قدرت زن در خانواده تأثیرگذار است. موهدنور^{۹۹} (۲۰۱۰) در پژوهشی تحت عنوان «فرایند تصمیم‌گیری» در مالزی به

⁹⁸ - Diana Koester

⁹⁹ - Mohd Nor

این نتیجه می‌رسد که فرایند تصمیم‌گیری در خانواده پویاتر از اماکنی غیر از خانواده است، تصمیم‌گیری در خانواده نه تنها حوزه‌ای مهم است بلکه بسیار بحرانی است و بر فرصت‌ها و موقعیت‌های افراد موثر است. سرینی واسن^{۱۰۰} (۲۰۰۹) در پژوهشی که با نام «شبکه‌های اجتماعی و تصمیم‌گیری: مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده» انجام داده است زنان شاغل و متأهل ۴۹-۱۵ ساله هندی را مورد کاوش قرار می‌دهد. نتایج نشان داد که اشتغال، درآمد، تحصیلات، مذهب و ساختار خانواده (هسته‌ای و غیرهسته‌ای) بر مشارکت زن در تصمیم‌گیری‌ها تاثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. در مورد ساختار خانواده به این نکته اشاره می‌کند که، از آنجایی که شبکه اجتماعی بر تصمیم‌گیری تاثیر دارد، زنان خانواده‌های غیرهسته‌ای در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت بیشتری دارند.

چارچوب نظری

برای چارچوب نظری در این پژوهش از نظریه‌ی نظریه‌پردازی همچون گیدنز، ریتزر، بلاو، کالینز، بلاد و ولف، بالدوین، اشتروس، ویر و نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی در مورد روابط دموکراتیک در خانواده استفاده می‌شود.

به باور گیدنز ویژگی‌های خانواده‌ی دموکراتیک عبارتند از: «برابری عاطفی و جنسی، حقوق و مسئولیت‌های متقابل در روابط، انجام وظایف مشترک پدری و مادری، قراردادهای مادام‌العمر میان والدین و فرزندان، اقتدار توافق‌شده نسبت به کودکان، تعهدات کودکان نسبت به پدر و مادر و خانواده‌ی از نظر اجتماعی ادغام‌شده. او معتقد است که سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان بخشی از جامعه‌ی مدنی در ایجاد رفتار

دموکراتیک در خانواده تأثیرگذارند و افرادی که در آنها عضویت دارند، بر اساس آموخته‌های مدنی و فرهنگی، رفتار دموکراتیک را یاد خواهند گرفت (گیدنز، ۱۳۸۷: ۳۲۵).

به باور ریتزر^{۱۰۱} انسان‌ها به دلایل گوناگونی که آنها را به همگروهی‌های اجتماعی سوق می‌دهند، جذب یکدیگر می‌شوند. همین که نخستین پیوندها برقرار می‌شوند، پاداش‌های متقابلی که این پیوندها را برای اعضای گروه به ارمغان می‌آورند، باعث نگهداشت و تقویت آنها می‌شوند و قدرت یکی از عناصر پیوند اجتماعی است (ریتزر، ۱۳۸۲: ۴۳۵). بلاو می‌نویسد اگرچه قدرت منبعی است که جهت‌گیری و تعاون را میسر می‌سازد، اما از سوی دیگر متضمن سلطه هم هست و هر جا سلطه وجود دارد، برخورد و تعارض نیز به وجود می‌آید؛ بنابراین سلطه باعث مقاومت، مخالفت و حتی گاه باعث عصیان است. آنها که بر مصدر قدرت نشسته‌اند تلاش می‌کنند تا تعارض و برخورد را به حداقل برسانند و کوشش می‌کنند وضعیتی به وجود آورند که فرودستان با رضایت به کار خود ادامه دهند، به عبارت دیگر به قدرت مشروعیت بخشند (توسلی، ۱۳۸۶: ۴۲۸).

از دیدگاه کالینز^{۱۰۲}، اصطلاح قدرت در خانواده اغلب به این صورت بررسی شده است که چه کسی بیشترین تأثیر را بر تصمیمات خانواده می‌گذارد. به اعتقاد وی اغلب افرادی که در سازمان‌های بیرونی مشارکت می‌کنند در خانه نیز از قدرت بیشتری برخوردارند. برخی از زنان به دلیل این‌که در سازمان‌های مدنی، کلوپ، کلیساها و یا دیگر سازمان‌ها مشارکت فعالی دارند، در خانه نیز از قدرت بیشتری برخوردارند (کولتران و کالینز، ۲۰۰۱: ۳۹۶).

¹⁰¹ - Ritzer

¹⁰² - Collins

بلاد و ولف^{۱۰۳} دو نظریه‌پرداز نظریه منابع، معتقدند که تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها، به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد. هر چه منابعی که فرد در اختیار دارد، بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد، اتخاذ کند. آنها نیز معتقدند که افزایش سطح تحصیلات مرد و پایگاه شغلی او منابعی هستند که مرد می‌تواند از آن در جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده نماید (موحد و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۹). همچنین آنان معتقدند که تصمیمات زن و شوهر در امور زندگی نتیجه‌ی مستقیم سهم هر یک در منابع است که این منابع احساس مادیون و مقروض بودن را ایجاد می‌کند. بنابراین توازن قدرت بین زوجین در صورتی ممکن است که هیچ‌یک فرودست دیگری قرار نگیرد و این امر در گروه‌هایی که منابعی که هر یک از زوجین در اختیار دارند در یک سطح قرار داشته باشد. در این شرایط منابعی که طرفین با هم مبادله می‌نمایند برابر است و هیچ‌یک از طرفین امتیازی به دیگری نمی‌دهد و زوجین نقش مشابهی در اداره امور زندگی خواهند داشت (خانعلی-زاده، ۱۳۸۹: ۲۸).

همچنین بالدوین^{۱۰۴} معتقد است که نگرش‌های پذیرنده و دموکراتیک والدین امکان رشد فرزندان را به حداکثر می‌رساند. بنابراین فرزندان چنین والدینی رشد ذهنی، ابتکار و امنیت عاطفی فزاینده‌ای را نشان می‌دهند؛ در مقابل، فرزندان والدین طردکننده و سلطه‌جو، افرادی متزلزل، سرکش، پرخاشگر و ستیزه‌جو هستند (فلاحی گیلان، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

¹⁰³ - Belad & volf

¹⁰⁴ - Baldvin

بررسی‌های مختلف در جوامع صنعتی به تفاوت‌های جامعه‌پذیری دخترها و پسرها، ریزه‌کاری‌های تربیتی و انتقال نگرش‌های خاص به دختر و پسر تأکید دارد. اما در جامعه‌ی ما مسئله خیلی فراتر از آن است. هنوز در مدارس الگوهای سنتی زنانه - مردانه به کودکان ارائه می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۹۴). به هر تقدیر، در این‌که الگوهای متفاوت اجتماعی شدن دختران و پسران، به ویژه در خانواده، نقش عمده‌ای در بروز و رشد تفاوت‌های جنسیتی، اعم از روانی و رفتاری، بر عهده دارند، اختلافی بین صاحب‌نظران به چشم نمی‌خورد، ولی در توضیح این فرایند با آرای مختلفی روبه‌رو هستیم. بر طبق نظریه‌ی یادگیری اجتماعی که از سوی تعدادی از روان‌شناسان اجتماعی، به ویژه آلبرت باندورا^{۱۰۵} بسط یافته است، کودک از دو راه عمده رفتارهای اجتماعی و نیز نقش‌های جنسیتی را می‌آموزد: نخست از راه آموزش مستقیم و دوم، از راه فرایند تقلید که در نظریه‌ی فروید با عنوان همانندسازی مطرح شده بود؛ در این روش، رفتارهای جنسیتی توسط والدین و دیگر عوامل جامعه‌پذیری الگوسازی می‌شوند و کودک از این الگوها تقلید و پیروی می‌کند. دو فرایند شرطی‌سازی و الگوسازی، سه مرحله‌ی عمده را در اکتساب رفتار جنسیتی در پی دارند؛ در مرحله نخست، کودک از بین پدر و مادر با او که همجنس اوست، به عنوان منبع پاداش و تنبیه پیوند می‌خورد. در مرحله بعد، کودک مجموعه‌ای از اقدام‌های پاداش‌دهنده و تنبیه‌کننده را مبنایی برای تعمیم دادن قرار می‌دهد و یا با همجنس خود از والدین همانندسازی می‌کند. سرانجام در سومین مرحله، فرایند تعمیم دهی به هویت جنسیتی

¹⁰⁵ - Albert Bandura

متناسب، همراه با رفتار جنسیتی متناسب منجر خواهد شد (بستان نجفی، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۲۳).

مجموعه این رویکرد بیانگر آن است که چنانچه هر یک از والدین در خانواده از جایگاه و شئون خاصی برخوردار شوند، از طریق الگوسازی به فرزندان منتقل می‌شود. چنانچه پدر خانواده سلطه جو باشد و مادر سلطه پذیر، این الگو در فرزندان همجنس آنان نیز تسری یافته و احتمال سلطه‌گری فرزند پسر و سلطه‌پذیری فرزند دختر زیاد خواهد بود که این نگرش و اخلاق در جامعه و در خانواده‌های آنان نیز بازتولید خواهد شد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش مبتنی بر روش «پیمایش» است. ابزار گردآوری داده‌ها در بخش اسنادی، فیش‌برداری و استفاده از اینترنت است و در بخش پیمایشی استفاده از «پرسشنامه» می‌باشد. پرسشنامه‌ی تهیه شده در این پژوهش جمعاً شامل ۷۸ سؤال است که ۷ سؤال اول آن مربوط به متغیرهای زمینه‌ای پژوهش و ۷۱ سؤال باقیمانده برای سنجش سایر متغیرهای مستقل و متغیر وابسته‌ی پژوهش هستند. سؤالات موجود در این پرسشنامه در سطوح مختلف سنجش اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای بوده اما اغلب سؤالات بر پایه‌ی مقیاس ترتیبی لیکرت طراحی شده‌اند. جامعه‌ی آماری پژوهش کلیه‌ی زنان متأهل بالای ۱۵ سال شهر اندیمشک هستند که تعداد آنها تقریباً برابر با ۱۶۷۰۰ نفر می‌باشد. بر اساس فرمول کوکران تعداد ۳۷۵ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده و با روشهای نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده اطلاعات لازم از آنها اخذ شد. پرسشنامه‌ی پژوهش پس از طراحی جهت اعتبار

صوری^{۱۰۶} در اختیار متخصصان و کارشناسان دانشگاهی قرار گرفت. اظهار نظر این افراد در راستای سنجش گویه‌های هر طیف، در نهایت به گزینش گویه‌های مناسب برای هر طیف منجر شد. برای به دست آوردن پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ^{۱۰۷} استفاده گردید. آلفای کرونباخ هر کدام از متغیرها در جدول زیر آورده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون تی استیودنت مستقل، ضریب همبستگی پیرسون، اسپیرمن و تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده بهره گرفته شد. *SPSS* در نهایت از نرم‌افزار ۱۶

جدول شماره ۱: تعداد گویه‌ها و مقادیر ضریب آلفای

کرونباخ متغیرهای پژوهش

متغیرها	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
کلیشه‌های جنسیتی	۸	۰/۷۴
جامعه‌پذیری جنسیتی	۶	۰/۷۴۴
میزان دینداری	۱۷	۰/۹۶۷
میزان روابط دموکراتیک	۲۰	۰/۷۲۲
بُعد خانوادگی روابط دموکراتیک	۹	۰/۸۷۲
بُعد اجتماعی روابط دموکراتیک	۱۱	۰/۷۳۶

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

نتایج حاصل از یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد که اکثریت پاسخگویان (۳۰/۸ درصد) تحصیلات دیپلم دارند. همچنین حدود ۲۹/۲ درصد دارای تحصیلات لیسانس، ۲۵ درصد فوق دیپلم و ۹/۶ درصد دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر می‌باشند و حدود ۵/۴

¹⁰⁶ -face validity

¹⁰⁷ -Cronbach's Alpha

درصد دارای تحصیلات دیپلم بوده‌اند. همچنین توزیع سنی پاسخگویان نشان می‌دهد که سنین آنها بین ۱۹ تا ۵۸ سال بوده و اکثریت آنها (۴۵/۸ درصد) در گروه سنی ۲۹-۲۰ سالگی قرار داشته‌اند. حدود ۳۴/۲ درصد پاسخگویان در سنین ۳۹-۳۰ سالگی و حدود ۱۰/۸ درصد در سنین ۵۹-۵۰ سالگی قرار داشته‌اند. افراد واقع در سنین کمتر از ۲۰ سال و ۴۹-۴۰ سالگی با ۴/۶ درصد از کمترین فراوانی برخوردارند. حدود ۱۹/۶ درصد دارای حق مالکیت می‌باشند و ۷۵/۸ درصد فاقد حق مالکیت بوده و ۴/۶ درصد نیز به این سوال پاسخی ندادند. علاوه بر این از نظر نحوه تصمیم‌گیری در امور خانه و خانواده تقریباً برابری و همسانی بین نمونه‌های تحقیق و همسران آنها برقرار است و اکثراً هر دو کفه ترازو وزن یکسانی دارند. در مواردی مانند رفتن به سفر، تعداد فرزندان، تعیین اسم فرزندان و رفت و آمدهای خانوادگی موارد تصمیم‌های مشترک بیش از ۶۰ درصد می‌باشد. حدود ۵۵ درصد افراد در حد خیلی کم معتقدند که معمولاً شوهرم در تصمیماتی که در خانه گرفته می‌شود نظر مرا نمی‌خواهد. همچنین حدود ۴۵ درصد از پاسخگویان اظهار داشته‌اند که حرف آخر را در خانواده شوهرشان می‌زند و به عبارتی دیگر حدود ۳۰ درصد گفته‌اند این اتفاق در خانواده به به طور متوسط اتفاق می‌افتد. حدود ۲۴ درصد نیز اظهار داشتند که گاهی اوقات این اتفاق می‌افتد و در خانواده حرف آخر را شوهر می‌زند. علاوه بر این حدود ۱۰/۸ درصد میزان دینداری خیلی کم دارند. حدود ۱۵/۴ درصد میزان دینداری‌شان در حد کم بوده و ۱۹/۲ درصد نیز میزان دینداری در حد متوسطی دارند. بین ۱۸/۸ درصد میزان دینداری در حد زیاد و در بین ۳۵/۸ درصد نیز میزان دینداری در حد خیلی زیادی است.

یافته‌های استنباطی

فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین تملک زنان با میزان روابط دموکراتیک در خانواده تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۲: میانگین، فراوانی و انحراف معیار میزان روابط

دموکراتیک بر حسب تملک داشتن

متغیر وابسته	متغیر گروه‌بندی	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین خطای معیار
میزان روابط دموکراتیک	دارای تملک	۵۱	۶۱/۴	۶/۷۶	۰/۹۵
	بدون مالکیت	۱۹۷	۶۱/۵	۷/۹	۰/۵۶
بُعد خانوادگی	دارای تملک	۵۱	۲۶/۲	۵/۴	۰/۷۵
	بدون مالکیت	۱۹۷	۲۷/۴	۵/۱	۰/۳۶
بُعد اجتماعی	دارای تملک	۵۱	۳۵/۳	۸/۶	۱/۲
	بدون مالکیت	۱۹۷	۳۴/۱	۵/۱	۰/۳۶

نتایج آزمون‌های مستقل نشان می‌دهد که میانگین میزان روابط دموکراتیک در بین زنان با تملک و دارایی برابر با ۶۱/۴ و در بین زنان بدون تملک و دارایی برابر با ۶۱/۵ بوده است. حجم نمونه برای زنان با تملک و دارایی و زنان بدون تملک و دارایی به ترتیب برابر با ۵۱ و ۱۹۷ بوده و انحراف معیار به ترتیب برابر با ۶/۷۶ و ۷/۹ می‌باشد. آزمون لوین که فرض برابر بودن واریانس را آزمون می‌کند، در بُعد اجتماعی روابط دموکراتیک معنادار بوده لذا بایستی از آزمون تی با فرض برابر نبودن واریانس‌ها استفاده شود اما در سایر ابعاد معنادار نیست. مقدار آزمون تی به دلیل این که سطح معناداری بیشتر از پنج درصد است، لذا بین میانگین میزان روابط دموکراتیک بر حسب تملک داشتن یا بدون تملک بودن زنان تفاوت یا اختلاف معناداری مشاهده

نمی‌شود. به عبارت دیگر میزان روابط دموکراتیک در بین دو گروه از زنان با تملک و دارایی و زنان بدون تملک و دارایی متفاوت از یکدیگر نیست. فرض H_1 که نشانگر اختلاف بین نمرات دو گروه بوده رد می‌شود.

جدول شماره ۳: خروجی آزمون تی مستقل بین میزان روابط

دموکراتیک بر حسب وضعیت تملک

متغیرها	فرض واریانس‌ها	آزمون لوین	Sig	آزمون تی	درجه آزادی	sig
میزان روابط دموکراتیک	برابری واریانس	۳/۵۳	۰/۰۶۱	-۰/۰۸۴	۲۴۶	۰/۹۳۳
	عدم برابری واریانس					
بُعد خانوادگی	برابری واریانس	۰/۶۶	۰/۴۱۶	-۱/۵۵	۲۴۶	۰/۱۲۲
	عدم برابری واریانس					
بُعد اجتماعی	برابری واریانس	۳۴/۶	۰/۰۰۰	۰/۹۱۶	۵۹/۴	۰/۳۶۴
	عدم برابری واریانس					

فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین کلیشه‌های جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۴: ضریب همبستگی پیرسون بین کلیشه‌های جنسیتی و میزان روابط دموکراتیک

متغیرها	مقدار ضریب	سطح معنی داری	نتیجه
میزان روابط دموکراتیک	-۰/۰۹۵	۰/۱۲۸	عدم همبستگی معنادار و تأیید H_0
بُعد خانوادگی	-۰/۱۲۱	۰/۰۲۶	همبستگی منفی معنادار و رد H_0
بُعد اجتماعی	-۰/۰۱۵	۰/۸۰۸	عدم همبستگی معنادار و تأیید H_0

با توجه به سطح سنجش متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی و میزان روابط دموکراتیک که کمی بوده از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. ضریب همبستگی پیرسون بین کلیشه‌های جنسیتی و میزان روابط دموکراتیک برابر با -۰/۰۹۵ و سطح معناداری آن ۰/۱۲۸ است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی بیشتر از ۰/۰۵ است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر کلیشه‌های جنسیتی و میزان روابط دموکراتیک وجود ندارد و فرض H_0 تأیید شده و فرض H_1 رد می‌شود. ضریب همبستگی پیرسون بین کلیشه‌های جنسیتی و میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی نیز هر چند منفی بوده اما معنادار از لحاظ آماری نیست.

ضریب همبستگی پیرسون بین کلیشه‌های جنسیتی و میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی برابر با -۰/۱۲۱ و سطح معناداری آن ۰/۰۲۶ است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه منفی و معکوس معناداری بین دو متغیر کلیشه‌های جنسیتی و میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است. هر چه میزان کلیشه‌های جنسیتی بیشتر باشد، میزان روابط

دموکراتیک در بُعد خانوادگی کمتر می‌شود و برعکس هر چه میزان کلیشه‌های جنسیتی پایین تر باشد، میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی بیشتر می‌شود. رابطه و همبستگی منفی و معکوس بین دو متغیر مشاهده می‌شود که با احتمال بیش از ۹۵ درصد معنادار می‌باشد.

فرضیه سوم: بین جامعه‌پذیری جنسیتی (مردسالارانه و سنتی) با میزان روابط دموکراتیک در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۵: همبستگی پیرسون بین جامعه‌پذیری جنسیتی

با میزان روابط دموکراتیک

نتیجه	سطح معنی داری	مقدار ضریب	متغیرها
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۱۹۲	میزان روابط دموکراتیک
عدم همبستگی معنادار و تأیید H_0	۰/۶۶۷	-۰/۰۲۷	بُعد خانوادگی
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۲۸۰	بُعد اجتماعی

ضریب همبستگی پیرسون بین جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک برابر با ۰/۱۹۲ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه مثبت و مستقیم معناداری بین دو متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است. به عبارت دیگر هر چه میزان جامعه‌پذیری جنسیتی بیشتر باشد، میزان روابط دموکراتیک بیشتر می‌شود و برعکس هر چه میزان جامعه‌پذیری جنسیتی پایین تر باشد، میزان روابط دموکراتیک کاهش خواهد یافت. رابطه و همبستگی مثبت و

مستقیم بین دو متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک مشاهده می‌شود که با احتمال ۹۹ درصد معنادار می‌باشد. ضریب همبستگی پیرسون بین جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی برابر با ۰/۲۸۰ و سطح معناداری آن صفر است. رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم بین دو متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی مشاهده می‌شود. اما ضریب همبستگی پیرسون بین جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی معنادار نمی‌باشد.

فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین دینداری زنان با روابط دموکراتیک در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۶: همبستگی پیرسون بین میزان دینداری با میزان

روابط دموکراتیک

نتیجه	سطح معنی داری	مقدار ضریب	متغیرها
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۴۹۰	میزان روابط دموکراتیک
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۴۹۶	بُعد خانوادگی
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۱۹۸	بُعد اجتماعی

ضریب همبستگی پیرسون بین میزان دینداری با میزان روابط دموکراتیک برابر با ۰/۴۹۰ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه مثبت و مستقیم معناداری بین دو متغیر میزان دینداری با میزان روابط دموکراتیک وجود دارد. بدین صورت که هر چه میزان

فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی

میزان دینداری بیشتر باشد، میزان روابط دموکراتیک بیشتر می شود و برعکس هر چه میزان دینداری پایین تر باشد، میزان روابط دموکراتیک کاهش خواهد یافت. رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم بین دو متغیر میزان دینداری با میزان روابط دموکراتیک مشاهده می شود که با احتمال ۹۹ درصد معنادار می باشد. ضریب همبستگی پیرسون بین میزان دینداری با میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی برابر با ۰/۴۹۶ و سطح معناداری آن صفر است. رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم بین دو متغیر میزان دینداری با میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی مشاهده می شود. ضریب همبستگی پیرسون بین میزان دینداری با میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی برابر با ۰/۱۹۸ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۱ است. رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم بین دو متغیر میزان دینداری با میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی مشاهده می شود.

فرضیه پنجم: بین فاصله سنی زن و مرد با میزان روابط دموکراتیک در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۷: همبستگی پیرسون بین فاصله سنی زن و مرد

با میزان روابط دموکراتیک

متغیرها	مقدار ضریب	سطح معنی داری	نتیجه
میزان روابط دموکراتیک	-۰/۰۴۳	۰/۴۹۲	همبستگی مثبت معنادار و رد H_0
بُعد خانوادگی	-۰/۱۴۱	۰/۰۲۳	همبستگی مثبت معنادار و رد H_0
بُعد اجتماعی	۰/۰۷۳	۰/۲۴۳	همبستگی مثبت معنادار و رد H_0

با توجه به سطح سنجش متغیرهای فاصله سنی زن و مرد و میزان روابط دموکراتیک که کمی بوده از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. ضریب همبستگی پیرسون بین فاصله سنی زن و مرد و میزان روابط دموکراتیک برابر با $-0/095$ و سطح معناداری آن $0/128$ است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی بیشتر از 5% است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر فاصله سنی زن و مرد و میزان روابط دموکراتیک وجود ندارد و فرض H_0 تأیید شده و فرض H_1 رد می‌شود. ضریب همبستگی پیرسون بین فاصله سنی زن و مرد و میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی نیز از لحاظ آماری معنادار نیست. ضریب همبستگی پیرسون بین فاصله سنی زن و مرد و میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی برابر با $-0/141$ و سطح معناداری آن $0/023$ است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه منفی و معکوس معناداری بین دو متغیر فاصله سنی زن و مرد و میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است. هر چه فاصله سنی زن و مرد بیشتر باشد، میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی کمتر می‌شود و برعکس هر چه فاصله سنی زن و مرد پایین تر باشد، میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی بیشتر می‌شود.

فرضیه ششم: بین میزان تحصیلات زن و مرد با میزان روابط دموکراتیک در خانواده رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۸: ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات زن و مرد با میزان روابط دموکراتیک

نتیجه	سطح معنی داری	مقدار ضریب	متغیر وابسته	متغیر مستقل
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۲۲۰	میزان روابط دموکراتیک	میزان تحصیلات زن
عدم همبستگی معنادار و تأیید H_0	۰/۳۵۹	۰/۰۲۳	بُعد خانوادگی	
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۳۵۸	بُعد اجتماعی	
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۳۸۵	میزان روابط دموکراتیک	میزان تحصیلات همسر
عدم همبستگی معنادار و تأیید H_0	۰/۳۴۴	۰/۰۲۵	بُعد خانوادگی	
همبستگی مثبت معنادار و رد H_0	۰/۰۰۰	۰/۵۲۴	بُعد اجتماعی	

با توجه به سطح سنجش متغیرهای میزان تحصیلات زن و مرد ترتیبی و میزان روابط دموکراتیک که کمی بوده از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات زن و میزان روابط دموکراتیک برابر با ۰/۲۲۰ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از ۵٪ است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان تحصیلات زن و میزان روابط دموکراتیک وجود دارد و فرض H_0 تأیید شده و فرض H_1 رد می‌شود. ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات زن و میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی نیز از لحاظ آماری معنادار نیست. ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات زن و میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی برابر با ۰/۳۵۸ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی

کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه مثبت و مستقیم معناداری بین دو متغیر میزان تحصیلات زن و میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی وجود دارد.

ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات مرد و میزان روابط دموکراتیک برابر با $0/358$ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از 5% است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان تحصیلات مرد و میزان روابط دموکراتیک وجود دارد و فرض H_1 تأیید شده و فرض H_0 رد می‌شود. ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات مرد و میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی نیز از لحاظ آماری معنادار نیست. ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات مرد و میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی برابر با $0/524$ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه مثبت و مستقیم معناداری بین دو متغیر میزان تحصیلات مرد و میزان روابط دموکراتیک در بُعد اجتماعی وجود دارد.

رگرسیون چندمتغیره

در این پژوهش برای بررسی و آزمون فرضیات تحقیق علاوه بر ضرایب همبستگی از تحلیل رگرسیونی و جداول آنالیز واریانس استفاده شده است. تحلیل رگرسیونی این امکان را به محقق می‌دهد تا تغییرات متغیر وابسته، میزان روابط دموکراتیک در خانواده را از طریق متغیرهای مستقل پیش‌بینی و سهم هر یک از آن را در تبیین متغیر وابسته تعیین نماید. در این پژوهش از روش رگرسیونی چندمتغیره به شیوه همزمان یا توأم (اینتر) استفاده شده است.

مقدار ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۷۶۲ بوده که نشان دهنده رابطه در حد نسبتاً بالا و قوی بین متغیرهای مستقل و میزان روابط دموکراتیک در خانواده است. مقدار ضریب تعیین برابر با ۰/۵۸۱ بوده و بیانگر این حقیقت است که ۵۸/۱ درصد از تغییرات میزان روابط دموکراتیک در خانواده به این متغیرهای مستقل مربوط است. نتایج آزمون دوربین واتسون نشانگر استقلال داده‌ها از یکدیگر بوده و مقدار آن ۲/۰۶ است. اعداد ۱/۵ تا ۲/۵ برای این آزمون مطلوب هستند.

جدول شماره ۹: خلاصه نتایج رگرسیون چندمتغیره میزان روابط

دموکراتیک در خانواده

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	انحراف معیار	آزمون دوربین واتسون
۰/۷۲۵	۰/۵۸۱	۵/۱۵	۲/۰۶
Sig = .۰۰۰		F = ۵۸/۵	

تجزیه واریانس نیز معنادار بودن رگرسیون و رابطه خطی بین متغیرها را نشان داده که سطح معناداری آن را تأیید می‌کند. آنالیز واریانس نشان می‌دهد مقدار F برابر با ۵۸/۵ بوده و با سطح معناداری صفر می‌توان گفت که به احتمال بیش از ۹۹ درصد اطمینان بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته میزان روابط دموکراتیک در خانواده اختلاف معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۱۰: ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل با میزان روابط دموکراتیک در خانواده

متغیرها	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	بتا	آزمون t	سطح معناداری
مقدار ثابت	۲۴/۹	۴/۱۸	-	۵/۹۵	۰/۰۰۰
کلیشه های جنسیتی	۰/۰۸۶	۰/۱۱۹	۰/۰۳۱	۰/۷۲۷	۰/۴۶۸
جامعه پذیری جنسیتی	۰/۵۹۷	۰/۰۷۷	۰/۳۳۳	۷/۷۱	۰/۰۰۰
میزان دینداری	۰/۵۲۲	۰/۰۳۵	۰/۶۸۳	۱۵/۰۷	۰/۰۰۰
فاصله سنی زوجین	۰/۲۷۴	۰/۰۷۷	۰/۱۶۵	۳/۵۴	۰/۰۰۰
میزان تحصیلات زن	-۳/۰۳	۰/۵۲۱	-۰/۴۲۳	-۵/۸۱	۰/۰۰۰
میزان تحصیلات همسر	-۱/۲۱	۰/۳۷۹	-۰/۲۰۵	-۳/۲۰	۰/۰۰۲

مقادیر ضرایب رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای جامعه پذیری جنسیتی، میزان دینداری، میزان تحصیلات زن و فاصله سنی زوجین در سطح بیش از ۹۹ درصد معنادار هستند و متغیر میزان تحصیلات همسر در سطح بیش از ۹۵ درصد معنادار است. متغیر کلیشه های جنسیتی معنادار نیست و میزان خطای آن بیشتر از پنج درصد بوده و به همین دلیل وارد معادله خط رگرسیون نمی‌شود. با توجه به مقدار بتا (مقادیر ضریب رگرسیونی استاندارد شده)، متغیرهای میزان دینداری و میزان تحصیلات زن نسبت به سایر متغیرها به ترتیب سهم بیشتری در پیش بینی متغیر میزان روابط دموکراتیک در خانواده دارند. متغیر میزان دینداری بیشترین و متغیر کلیشه های جنسیتی کمترین اثر را بر میزان روابط دموکراتیک در خانواده داشته است.

فصلنامه جامعه شناسی کاربردی

شاخص‌های تولرانس و شاخص VIF مربوط به متغیرهای مستقل نشان می‌دهند که متغیرها از استقلال نسبی برخوردارند و جهت رگرسیون چندمتغیره از کارایی و اعتبار لازم برخوردار هستند. چرا که اعداد جدول شماره ۱۱ در دامنه مناسبی قرار گرفته‌اند. یعنی عدد تولرانس کمتر از یک و شاخص VIF نیز بین یک و دو می‌باشد. تنها متغیر میزان تحصیلات است که این ویژگی را نداشته است.

جدول شماره ۱۱: مقادیر تولرانس و شاخص VIF مربوط به متغیرهای

مستقل

متغیرها	تولرانس	VIF شاخص
کلیشه‌های جنسیتی	۰/۸۹۸	۱/۱۱
جامعه‌پذیری جنسیتی	۰/۸۸۹	۱/۱۳
میزان دینداری	۰/۸۰۶	۱/۲۴
فاصله سنی زوجین	۰/۷۶۱	۱/۳۱
میزان تحصیلات زن	۰/۳۱۳	۳/۱۹
میزان تحصیلات همسر	۰/۴۰۱	۲/۴۹

بحث و نتیجه‌گیری

غالب اندیشمندان معتقدند که خانواده در دوران معاصر دگرگونی‌های بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است و روند تحولات آن همچنان ادامه دارد. یکی از عمده‌ترین این تحولات در نهاد خانواده، دگرگونی نقش‌های سنتی و ثابت و از پیش تعیین شده اعضای خانواده است. نقش‌های محول بر مبنای ازدواج سنتی، که برای مرد نان‌آوری و حضور در فضای خارج از خانه و برای زن نقش‌های خانوادگی بود، دستخوش تغییر شده است (نوابخش و فتیحی، ۱۳۹۰: ۳۵). دگرگونی‌ها در نقش زنان از یک سو بر آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی خود

تأثیر گذاشته و از سوی دیگر، باعث ایجاد تغییراتی در نگرش مردان نسبت به توانایی‌ها و نقش زنان در خانواده و جامعه شده است. به دنبال این دگرگونی‌ها، ساختار خانواده از بعدهاى مختلف، بویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین از نظر تقسیم کار سنتی دستخوش دگرگونی شد. در کشور ما نیز با توجه به گذار کشور از جامعه سنتی به جامعه مدرن شاهد تحولاتی در ساختار خانواده بوده‌ایم. در این راستا این پژوهش به دنبال بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر روابط دموکراتیک در خانواده در بین زنان متأهل شهر اندیمشک بود. تحلیل فرضیه‌ی نخست مربوط به بررسی رابطه بین تملک زنان با میزان روابط دموکراتیک در خانواده نشان داد که بین این دو متغیر رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. مقدار آزمون تی به دلیل این که سطح معناداری بیشتر از پنج درصد است، لذا بین میانگین میزان روابط دموکراتیک بر حسب تملک داشتن یا بدون تملک بودن زنان تفاوت یا اختلاف معناداری مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر میزان روابط دموکراتیک در بین دو گروه از زنان با تملک و دارایی و زنان بدون تملک و دارایی متفاوت از یکدیگر نیست. بر اساس نظریه مبادله، هر یک از زن و شوهر به هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند (به خصوص تحصیلات، شغل و قدرت مالی)، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. این نتیجه با نتیجه پژوهش سرینی و اسن (۲۰۰۹) و حسینیان و همکاران (۱۳۹۰) مطابقت ندارد.

از دیگر نتایج پژوهش تأثیر کلیشه‌های جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک در خانواده بود. طبق یافته‌ها رابطه معنی‌داری بین کلیشه‌های جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک به دست آمد. هر چه میزان کلیشه‌های جنسیتی بیشتر باشد، میزان روابط دموکراتیک در

بعد خانوادگی کمتر می‌شود و برعکس هر چه میزان کلیشه‌های جنسیتی پایین‌تر باشد، میزان روابط دموکراتیک در بُعد خانوادگی بیشتر می‌شود. رابطه و همبستگی منفی و معکوس بین دو متغیر مشاهده می‌شود که با احتمال بیش از ۹۵ درصد معنادار می‌باشد. از دیدگاه کالینز، زمانی که یک جنس وسایل زور را کنترل می‌کند این جنس توان بهره‌گیری از این قدرت را برای تسلط بر جنس مقابل دارد و از این طریق می‌تواند یک نظام جنسیتی نابرابر را ایجاد می‌کند. از طرفی دیگر، وقتی یکی از دو جنس به‌طور نسبی منابع مادی را در کنترل خود دارد، این جنس صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را خواهد داشت و از این طریق می‌تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده سرایت دهد.

همچنین نتایج تحلیل فرضیه‌ی شماره‌ی ۳ نشان داد که بین جامعه‌پذیری جنسیتی (مردسالارانه و سنتی) با میزان روابط دموکراتیک در خانواده رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. هر چه میزان جامعه‌پذیری جنسیتی بیشتر باشد، میزان روابط دموکراتیک بیشتر می‌شود و برعکس هر چه میزان جامعه‌پذیری جنسیتی پایین‌تر باشد، میزان روابط دموکراتیک کاهش خواهد یافت. رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم بین دو متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان روابط دموکراتیک مشاهده می‌شود. بر مبنای تئوری جامعه‌پذیری جنسیتی، نوع اجتماعی شدن کودکان و تمایزات جنسیتی که در خلال جامعه‌پذیری به آنان آموزش داده می‌شود، نقش مهمی در شکل‌گیری عقاید جنسیتی افراد از جنسیت خود دارد. نتایج به دست آمده تا حدودی با یافته‌های پژوهش زالی‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) هماهنگ و همسو می‌باشد.

سرین واسن (۲۰۰۹) معتقد است که مذهب و ساختار خانواده (هسته-ای و غیرهسته‌ای) بر مشارکت زن در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. از آنجایی که شبکه اجتماعی بر تصمیم‌گیری تأثیر دارد، زنان خانواده‌های غیرهسته‌ای در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت بیشتری دارند. در این پژوهش نیز بین میزان دینداری زنان با روابط دموکراتیک در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. این رابطه بدین صورت است که هر چه میزان دینداری بیشتر باشد، میزان روابط دموکراتیک بیشتر می‌شود و برعکس هر چه میزان دینداری پایین‌تر باشد، میزان روابط دموکراتیک کاهش خواهد یافت. رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم بین دو متغیر مشاهده می‌شود. این در حالی است که نتایج فرضیه پنجم نشان می‌دهد که بین فاصله سنی زن و مرد با میزان روابط دموکراتیک در خانواده رابطه وجود داشت. ضریب همبستگی پیرسون بین فاصله سنی زن و مرد و میزان روابط دموکراتیک در بعد خانوادگی برابر با $-0/141$ و سطح معناداری آن $0/023$ است. بدین صورت که هر چه فاصله سنی زن و مرد بیشتر باشد، میزان روابط دموکراتیک در بعد خانوادگی کمتر می‌شود و برعکس هر چه فاصله سنی زن و مرد پایین‌تر باشد، میزان روابط دموکراتیک در بعد خانوادگی بیشتر می‌شود. نتایج به دست آمده با یافته‌های موحد و همکاران (۱۳۹۱) و حسینیان و همکاران (۱۳۹۰) هماهنگ و همسو می‌باشد.

در نهایت باید گفت میزان تحصیلات زن و مرد با میزان روابط دموکراتیک آنان در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. بدین صورت که هر چه میزان تحصیلات زن بیشتر باشد، میزان روابط دموکراتیک در بعد اجتماعی بیشتر می‌شود و برعکس هر چه میزان تحصیلات زن پایین‌تر باشد، میزان روابط دموکراتیک در بعد اجتماعی کمتر می‌شود.

نتایج به دست آمده با یافته‌های سرین واسن (۲۰۰۹)، مرکز ملی انسانی آمریکا (۲۰۱۰) همسو می‌باشد. به باور بلاد و ولف یکی از عواملی که بر تعادل قدرت تأثیر می‌گذارد سطح تحصیلات فرد است. بدین صورت که فردی که تحصیلات بیشتری دارد بر همسرش مسلط می‌شود خصوصاً زمانی که یکی از زوجین به دانشگاه رفته باشد و دیگری نرفته باشد. فردی که تحصیلات کمتری دارد ممکن است خودش را فردی غیرمطمئن ارزیابی کند و خود را از فرایند تصمیم‌گیری کنار بکشد. بنابراین با توجه به نظریه‌ی منابع، هر چه فرد منابع بیشتری در اختیار داشته باشد از قدرت بیشتری در خانواده و جامعه برخوردار است. لذا چنین فردی چه در درون خانواده و چه در بیرون آن، دارای مشارکت اجتماعی بالایی نسبت به دیگر اعضای خانواده است.

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بستان نجفی، حسین (۱۳۸۸). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سمت
- خانعلی‌زاده، مریم (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی ساختار و شیوه‌های اعمال قدرت در خانواده با تأکید بر جنسیت: مطالعه موردی زنان و مردان متأهل شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- ریترز، جورج (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
- حسینیان، سیمین، کرمی، ابوالفضل و محمد امینی (۱۳۹۰). کتاب اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده (اینترنت).
- ذوالفقارپور، محبوبه، حسینیان، سیمین و سید منوره بزدی (۱۳۸۳). بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه دار شهر تهران، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، جلد سوم، شماره ۱۱.
- زالی‌زاده، مسعود، باقری، معصومه و ملتفت، حسین (۱۳۹۷). بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر مدارای اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۹، شماره ۲، صص ۱۴۶-۱۲۹
- زارعی‌توپخانه، محمد (۱۳۹۲). ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، ویژه‌نامه مقالات همایش ملی سبک زندگی اسلامی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده. فصلنامه پژوهش زنان، دوره‌ی سوم، شماره ۲، صص ۵۰-۲۹.
- سعیدیان، فاطمه (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- ظهیری، هوشنگ و سروش فتحی (۱۳۸۹). «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبائی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۸، صص ۹۹-۱۲۰.

-فلاحی گیلان، روح‌الله (۱۳۹۰). بررسی تأثیر ساختار توزیع قدرت در خانواده بر مشارکت سیاسی و اجتماعی جوانان با تأکید بر دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

-گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.

-موحد، مجید، عنایت، حلیمه و مردانی، مرضیه (۱۳۹۱) مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره اول، شماره ۳، صفحه ۱۵۹-۱۷۸.

- موحد، مجید، عنایت، حلیمه و گرگی، عباس (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی. پژوهش زنان، دوره‌ی سوم، شماره ۲، صص ۹۵-۱۱۳.

-مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) بررسی ساختار توزیع قدرت خانواده، فصلنامه مطالعات زنان، سال اول، شماره ۲، صص ۲۹-۶۷

-مهرابی زاده هنرمند، مهناز، حسین‌پور، محمد و لیلا مهدی-زاده (۱۳۸۹) اثربخشی افزایش مهارت‌های زندگی در افزایش سازگاری زناشویی زنان متأهل ۴۰ - ۲۰ سال، مجله مطالعات آموزش و یادگیری، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۳۹-۱۲۵

-نبوی، سیدعبدالحسین و احمدی، لیلا (۱۳۸۷) بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۵۹-۸۲

-نوابخش، مهرداد و فتحی، سروش (۱۳۹۰). شیوه‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی فرزندان، مجله‌ی پژوهش‌های دینی، شماره‌ی ۲۲، صص ۳۳-۶۴

-یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین‌آبادی (۱۳۸۷) «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان»، مطالعات جوانان، شماره ۱۲، صص ۱۵۷-۱۷۰.

American Human's National Center (2010), Family Group Decision – Making Webinor Series, The Free Press, New York.

Coltrane, S. L., Collins, R. (2001). Sociology of marriage and the family. 5th Edition, Publisher Eve Howard.

Koester, D. (2015). Gender & Power: www.dlprog.org.

Mohd Nor, Leilanie (2010), Decision – Making Process, Group ESC Toulouse.

Srinivasan, Kannan (2009), Social Networks and Decision – Making: Women's Participation in Household Decisions, New Dehli, and India: Radiant.

Social Factors Affecting Democratic Family Relationships (A Case Study: Married Women in Andimeshk city)

Issaq Arjmand Siahpoush¹⁰⁸

Abstract:

The purpose of this study is to investigate the social factors affecting democratic relations in the family among married women in Andimeshk city. The research method is survey and the unit of analysis is the respondent and the level of analysis is micro. The sampling method is multi-stage clusters and the sample size according to Cochran's formula is 375 people. Data collection tool is a researcher-made questionnaire and using SPSS software for data analysis. The results showed that the level of democratic relations in the family in the respondents is relatively low and there is a significant level of inequality. There is a positive and direct relationship between the variables of religiosity, education and gender socialization with the degree of democratic relations. Regression analysis shows that 58.1% of the changes in the degree of democratic relations are related to independent variables and the variables of the degree of religiosity and the level of female education have a greater impact on the degree of democratic relations. The variable of religiosity had the most and the variable of gender stereotypes had the least effect on the degree of democratic relations in the family. Increasing religiosity and gender socialization increase democratic relations and greater equality of decision-making power in the family and social dimensions.

Key words: Democratic relations, religiosity, gender stereotypes, gender socialization, level of education, Andimeshk

¹⁰⁸ -, Department of Psychology, Andimeshk Branch, Islamic Azad University, Andimeshk, Iran (Corresponding Author)
e.arjmand@yahoo.com

یادداشت:

فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی (شماره ۱۴۰۰) زمستان ۱۴۰۰